

درآمدی بر زیبایی‌شناسی دو تعبیر قلب سلیم و بیمار در قرآن کریم و صحیفه سجادیه

تورج زینی‌وند^۱
فریبا اکبرزاده^۲

چکیده

زیبایی‌شناسی ادبی مدرن، اگرچه ریشه در بلاغت سنتی دارد، اما با مصداق‌ها، رویکردها و دانش‌های گوناگون در ارتباط است. در زیبایی‌شناسی آثار ادبی، تبیین چگونگی زیبایی و نحوه اثرگذاری و درک مخاطب از اهداف اساسی محسوب می‌شود.

دو تعبیر «قلب سلیم» و «بیمار» از واژگان محوری و اصطلاحات کلیدی در قرآن کریم و صحیفه سجادیه است؛ در این دو متن، به‌ویژه قرآن کریم، با استفاده از شگردها و شیوه‌های ادبی، به‌ویژه تشبیه و استعاره و التفات، حصر و تأکید و دیگر عناصر بیانی و بدیعی، بهره‌مندی از قلب سلیم، و به‌کار بستن اصول آن، به عنوان یکی از سبب‌های تکامل اخلاقی و تأمین بهداشت روانی انسان به شمار می‌آید و در صورت انحراف و گرایش به قلب بیمار، زمینه‌های گرایش به رذیلت‌های اخلاقی، بیماری‌های روانی و اختلال و ناهنجاری در بهداشت روانی بیش‌تر می‌شود. درحقیقت، خویش‌پندیری، خود شکوفایی، انعطاف‌پذیری، رفتار اجتماعی مناسب، احساس خوب بودن، شادی، کاهش اضطراب و دیگر موارد از نتایج زیبایی‌شناسی مفهوم قلب سلیم است. هم‌چنان‌که خودگریزی، جامعه‌گریزی، اضطراب، افسردگی، بدگمانی و جز آن‌ها از دستاوردهای زیبایی‌شناسی مفهوم قلب بیمار به شمار می‌آید. این پژوهش به زیبایی‌شناسی توصیفی و تحلیلی و شیوه‌ی طرح این دو اصطلاح و تبیین آثار و نتایج آن دو می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، صحیفه سجادیه، زیبایی‌شناسی، قلب سلیم، قلب بیمار، بهداشت روانی - رفتاری.

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول t_zinivand56@yahoo.com

۲- دکترای فلسفه و کلام اسلامی و مدرس دانشگاه رازی و دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه falsafi1393@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

مقدمه

بنیاد زیبایی‌شناسی ادبی مدرن، بر بلاغت سنتی استوار است، اما با مصداق‌ها، رویکردها و دانش‌های گوناگون؛ از جمله فلسفه، روان‌شناسی و جز آن‌ها در ارتباط است. در زیبایی‌شناسی آثار ادبی، توضیح و تبیین چگونگی زیبایی و شیوه اثرگذاری و فهم مخاطب از آرمان‌ها و اهداف اساسی به شمار می‌آید. در حقیقت، تحلیل ادبی و محتوایی یک متن از چشم‌انداز عناصر ادبی (موسیقی، تصویر و تخیل، عاطفه، اندیشه و فکر، واژگان و گزاره‌های نحوی و رویکردهای دیگر) و غیرادبی (بهره‌گیری از دیگر دانش‌ها) به منظور بررسی اهداف و شیوه‌های بیانی یک متن جهت القا و تفهیم مفهوم و معنا به مخاطب و برشمردن آثار و استنباط مخاطب از آن متن ادبی، در گستره مباحث زیبایی‌شناسی است.

زیبایی‌شناسی متون دینی، ما را در فهم و درک بهتر آموزه‌های دینی یاری می‌کند؛ چراکه ابعاد و زوایای پنهان متون را با بهره‌گیری از دانش‌های ادبی و غیرادبی آشکار و توصیف می‌نماید؛ قلب (روان) سلیم در پرتو زیبایی‌شناسی اندیشه‌های قرآنی و صحیفه سجادیه، دارای آثار اخلاقی - تربیتی فراوان هم‌چون؛ ایمان، پاکی، اطمینان، سکینه، نرمی، خشوع، خوف، اخلاص، توانایی فهم و درک حقیقت، آگاهی و بینش دینی، خداگرایی و حقیقت‌جویی و جز آن می‌باشد. چنین قلبی، روشنگر چهره درونی و ایمان خالص انسان، نسبت به دین و ارزش‌های دینی است و سبب سودمندی در دنیا و آخرت می‌شود. برخوردار از چنین فضیلتی، انسان را به سوی فضیلت‌های اخلاقی و رفتاری دیگر نیز رهنمون می‌سازد؛ به عنوان نمونه؛ فضیلت «اخبات» (خشوع و فروتنی همراه با بیم و امید)، حاصل برخوردار از فضیلت قلب سلیم است. بنابراین، چنین فضیلتی، آثار و نتایج بسیار ارزشمندی را نیز به دنبال دارد. از این رو، قلبی که سلیم باشد یا در این مسیر حرکت کند، می‌تواند شایستگی درک معرفت الهی و خوشبختی و رستگاری را پیدا نماید و راز و باطن عبادت و عشق به پروردگار را نیز بیابد. افزون بر این، چنین قلبی، آثار اخلاقی مثبتی در گفتار و کردار آدمی بر جای می‌نهد که مهم‌ترین آن‌ها، آرامش روحی و روانی فردی و اجتماعی می‌باشد.

در مقابل، قلب بیمار نیز دارای آثار منفی اخلاقی - رفتاری هم‌چون: سرگردانی، اضطراب، کوردلی، سرکشی، گمراهی، قساوت قلب، ریا، بداندیشی و دیگر موارد می‌باشد که در این پژوهش به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۱۴؛ مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۵: ۲۸-۳۳؛ قرآنی، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸).

لازم به ذکر است که درک و فهم دقیق دو تعبیر قلب سلیم و بیمار در این دو متن دینی، برای بیان اهداف و مفاهیم اخلاقی که ذکر شد، نیازمند زیبایی‌شناسی ادبی است. این زیبایی‌شناسی ما را در فهم بهتر این اهداف و مقاصد کمک می‌کند. مسأله‌ای که شاید با علوم غیرادبی چندان محقق نشود.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه موضوع، شایسته یادآوری است که بیش‌تر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، مستقل و با محوریت قرآن نگاشته شده است و کم‌تر به تحلیل تطبیقی آن با صحیفه سجادیه پرداخته‌اند. از جمله آثار برجسته در این زمینه، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱- کتاب «یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث»، اثر ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، تدوین سید حسن حسینی، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه. در این اثر اشاراتی کوتاه به برخی از ابعاد و زوایای زیبایی‌شناسی دو تعبیر قلب سلیم و بیمار شده است.

۲- کتاب «تفسیر قرآن»، تألیف محسن قرائتی، ۱۳۸۴، چاپ سیزدهم، قم، دفتر نشر معارف. در این اثر نیز به برخی آثار و نتایج قلب بیمار و سلیم پرداخته شده است.

۳- کتاب «مفاهیم اخلاقی»، جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، چاپ دوم، قم، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، نویسندگان به برخی از ابعاد فردی، روانی و اجتماعی قلب سلیم و بیمار اشاره نموده‌اند.

۴- کتاب «قرآن و روانشناسی»، اثر محمد عثمان نجاتی، ۱۳۸۸، ترجمه عباس عرب، چاپ هشتم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی. در این نوشته از آثار و نتایج روانی قلب سلیم و بیمار سخن گفته شده است.

۵- پایان نامه «قلب سلیم از دیدگاه قرآن و روایات»، عارفه نجفی عمران، ۱۳۸۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقر العلوم. برای نگارنده تنها دسترسی به چکیده این پایان نامه میسر گشته است.

۶- مقاله «قلب سلیم در قرآن و صحیفه» اثر بی‌بی فاطمه مظلوم، ۱۳۸۰، فصلنامه بینات، شماره ۳۲، صص ۳۲-۴۳. نویسنده در این اثر که تا حدودی بیش‌ترین تناسب را با مقاله نگارندگان دارد به تحلیل تطبیقی برخی از شباهت‌های مفهومی و محتوایی قلب سلیم در قرآن کریم و صحیفه پرداخته است.

۷- مقاله «رهیافتی در شناخت سلامت معنوی در قرآن کریم» اثر سیدحسین حسینی کارنامی و علی اصغر زکوی، ۱۳۹۸، نشریه دین و سلامت، ۷ (۱)، صص ۴۹-۶۲.

۸- مقاله «زیبایی‌شناسی فراهایی از دعاهای صحیفه سجادیه» سودابه مظفری، ۱۳۸۹، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۷. نویسنده در این مقاله با بهره‌گیری از بلاغت سنتی و زیبایی‌شناسی مدرن به تحلیل فراهایی از دعاهای صحیفه پرداخته است.

اما مقاله حاضر، ضمن استفاده از منابع تفسیری و تحلیلی به تبیین زیبایی‌شناسی دو تعبیر قلب سلیم و بیمار در قرآن کریم و صحیفه سجادیه پرداخته است. هم‌چنین تلاش شده تا میان مفاهیم دینی و ادبی نوعی همسویی در هدف ایجاد شود.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. قلب سلیم و بیمار در قرآن کریم و صحیفه سجادیه چگونه و با چه تعبیری توصیف شده است؟
۲. این توصیفات به طور عمده در خدمت بیان چه مفاهیم و اهدافی هستند؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. در تعبیر قرآنی و صحیفه، توصیف قلب سلیم با بهره‌گیری از ابزارهایی هم‌چون تشبیه و استعاره، مفاهیم و آثاری متعدد مانند دریافت و پذیرش حق، آرامش، خوشبختی، و جز آن‌ها همراه است. افزون بر این، تعبیر قلب بیمار با آثار و مفاهیمی چون: تعصب، جهل، اضطراب، تردید، نفی و انکار حق، نفاق، ستمکاری، انسداد و موارد مشابه بیان شده است.
۲. عمده‌ترین مفاهیم تربیتی و اخلاقی مرتبط با این دو تعبیر در حوزه رفتارشناسی و روان‌شناختی مطرح شده است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت بررسی چنین موضوعی بیش‌تر از آن جهت است که در آموزه‌های قرآنی و روایی بر موضوع قلب (=فؤاد و صدر) تأکیدهای فراوان شده و ویژگی‌های بسیار به آن نسبت داده شده است؛ فهم دقیق و دریافت حقیقت (حج/۴۶؛ اعراف/۱۷۹)، جایگاه احساسات و عواطف (انفال/۲؛ زمر/۴۵)، جایگاه ایمان (حجرات/۷)، در معرض انحراف (آل عمران/۷)، علم حضوری (مطففین/۱۳-۱۴)، انتخاب و اختیار (بقره/۲۲۵؛ احزاب/۵) و ... از این رو، پرداختن به این موضوع در پرتو زیبایی‌شناسی ادبی می‌تواند برای مخاطبان ارزشمند و سودمند باشد.

۵-۱. روش پژوهش

در این پژوهش که از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است، ابتدا به گردآوری آیات قرآنی و گزاره‌های صحیفه پرداخته شده پس از شرح و عنوان بندی تطبیقی به بیان تحلیلی زیبایی‌شناسی مباحث مرتبط با قلب سلیم و بیمار و نتایج آن دو پرداخته شده است. این پژوهش، یک مطالعه میان رشته‌ای به شمار می‌رود که در آن از منابع دینی و غیردینی بهره‌گیری شده است.

۲. قلب سلیم

در آموزه‌های اسلامی، «قلب سلیم»؛ قلبی است که «از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است، خالی باشد؛ از قبیل شرك جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه و هر گونه تعلقی که به غیر خدا

باشد و انسان جذب آن گردد و باعث شود که صفای توجه به سوی خدا مختل گردد. از اینجا روشن می‌شود که مراد از قلب سلیم آن قلبی است که هیچ تعلقی به غیر از خدا نداشته باشد « (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۲۳/۱۷) تحلیل یافته‌های استنتاجی از زیبایی‌شناسی قرآن کریم و صحیفه سجاده در ارتباط با ویژگی‌های ادبی و نتایج رفتاری قلب سلیم و بیمار به شرح ذیل است:

۲-۱. فروتنی و خشوع در برابر خداوند

حرمت حریم پروردگار و پرهیز از سرکشی و نافرمانی در برابر ایشان، از آثار چنین قلبی است. جوادی آملی درباره پاسداشت این حریم، چنین گفته است: « به ما گفته اند اگر خواستید ببینید پیش خدا محترم هستید یا نه، ببینید خدا در قلب شما چقدر حرمت دارد. این دل چه حقیقتی است که می‌تواند میزان بین عبد و مولی باشد؟ این قلب چه ترازوی عجیبی است که می‌تواند انسان را آگاه کند که پیش خدا عزیز است یا نه؟ بعضی خودشان و قلبشان را گم کرده اند. آن که نمی‌شناسد کجایی است و برای چه آمده است، خودش را گم کرده است. » (جوادی آملی، ۲۴۶: ۱۳۷۲).

قرآن کریم، درباره ارزشمندی چنین قلبی که آراسته به خشوع و فروتنی در برابر پروردگار باشد، چنین فرموده است:

(الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) (حدید/۱۶)

از جمله زیبایی‌های این آیه شریفه، بیان مفاهیم در صیغه غایب آن است؛ یعنی از باب احترام به پیشینه اهل ایمان، در نکوهش ایشان به جای استفاده از نفی و سرزنش خطایی و مستقیم، از صیغه غایب و نکوهش غیر مستقیم استفاده شده است. به نظر می‌رسد این تعبیر عاطفی غیر مستقیم «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا» قلوب اهل ایمان را که به دلایلی دچار غفلت و زنگار شده است، پیوسته در معرض مسیر تلنگر و احتمال بازگشت و یاد خداوند قرار می‌دهد. در عین حال، هشدار داده شده است که دوری و خودداری از این بازگشت، نتیجه‌ای جز گمراهی و فسق در پی ندارد؛ یعنی در این مقایسه میان قلب خاشع و قلب قاسی، برخورداری از قلب سلیم، عین بازگشت به حقیقت معنویت و فطرت است و دچار شدن به قلب بیمار و سخت و آرزوهای طولانی، نتیجه‌ای جز توییخ، گمراهی و دور شدن از خداوند ندارد. هم‌چنین لفظ قلب در هردو مورد استعاره مکنیه است؛ زیرا لوازم موجود جاندار به آن اسناد داده شده است. حرکت، پویایی و تشخیص در چنین رویکردی دیده می‌شود. و نیز حرف «لام» در این آیه، بیش‌ترین بسامد تکرار را دارد که خود بر موسیقی درونی آن افزوده است.

چنین قلب تشنه و فروتنی، از نگاه امام سجاد علیه السلام، تنها با اطاعت الهی، سیراب می‌شود؛ قلب انسان مشتاق و تشنه‌ای که به سبب غفلت و روزمرگی، دچار زنگار و تیرگی شده است و راه رستگاری و نجاتش در بندگی و اطاعت از خداوند متعال است:

«أَشْرِبَ قَلْبِي عِنْدَ ذُحُولِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ» (۴۷/۱۳۰)

«دل‌م را هنگام غفلت عقل‌ها، به طاعت خود سیراب کن.»

افزون بر زیبایی استعاره مکنیه (تشبیه قلب به انسان و اشاره به یکی از لوازم او، یعنی تشنگی) که الهام بخش و تصویرگر پویایی و تحرک و تشخیص است، از دیگر زیبایی‌های آن، لفظ «طَاعَتِكَ» در پایان کلام است؛ یعنی مخاطب با اشتیاق وافر، در انتظار این لفظ است تا دریابد که امام علیه السلام از مخاطبان می‌خواهد که چگونه و با چه ابزاری قلب خویش را در هنگام غفلت سیراب نمایند.

در حقیقت، محبت انسان مؤمن نسبت به خداوند و فروتنی در برابر فرمان‌های الهی، بالاتر و افزون‌تر از محبت و فروتنی آدمی نسبت به مردمان، حتی نزدیک‌ترین افراد به او، مانند پدر و فرزند و خویشاوندان و دوستان است و هرگاه حب الهی مؤمن با محبتش نسبت به همگی این افراد در تضاد قرار گیرد، مؤمن بی‌درنگ حب الهی و طاعت او را برمی‌گزیند (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). این وضعیت روانی برخی از مؤمنان صدر اسلام، در قرآن کریم این گونه به صورت موازنه، ترسیم شده است:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله/۲۲)

از زیبایی‌های این آیه شریفه که با مفهوم قلب سلیم در ارتباط است؛ این است که چنین قلبی، جایگاه و ظرف ایمان به پروردگار است، در بیانی استعاری (استعاره مکنیه) به کتاب یا دفتر یا لوحی تشبیه شده است که به یکی از لوازم آن، یعنی کتابت اشاره شده است؛ ایمانی مکتوب، معنوی، بهستی، ماندگار، خشنود از اعوان و انصار حزب خداوند. از فعل «كَتَبَ» نیز چنان ایمان استوار، ماندگار و جاودانه‌ای استنباط می‌شود که هیچ قدرت مادی و نسبت خویشاوندی نمی‌تواند آن را از ویژگی‌های مزبور جدا کند. این ایمان ماندگار نسبت به خدا و رسول و آن بیزاری استوار نسبت به دشمنان؛ همان مفهوم تولی و تبری است که بر این تولای قلبی و حقیقی مؤمنان، چهار نتیجه و پاداش مترتب است. نتایجی که با گزاره‌هایی ساده و ایجازگونه بیان شده است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»

گویی خداوند در این آیه به گونه‌ای صریح و روشن به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان «محبت خداوند» و «محبت دشمنان خدا» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را برگزینند تا مشمول نعمت‌های دنیوی و اخروی پروردگار شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۲: ۵)

علامه طباطبایی در تفسیر بخشی از این آیه چنین نوشته است:

در «اولئك كتب فی قلوبهم الايمان» کلمه «اولئك»؛ اشاره به مردمی است که به خاطر ایمانی که به خدا و روز جزا دارند با دشمنان خدا هر چند پدر و یا پسر یا برادرشان باشد دوستی نمی‌کنند و این آیه تصریح و نص در این است که چنین کسانی مؤمنین حقیقی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۹)

امام علیه السلام نیز در فرازی صمیمی و فروتنانه از مقام پروردگار می‌خواهد که دلش را برای دوستی و ایمان به او از غیر خدا، خالی نماید:

«فَرَّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ» (۲۱/۱۰)

این شیفستگی و گرایش، سپاس آدمی را در برابر نعمت‌های بیکران الهی، نشان می‌دهد:

«فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ ... قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النَّعْمِ عَلَيْهِ» (۵۲/۸)

«پس، ای مولای من. از تو درخواست می‌کنم، در خواست کسی که دلش به سبب زیادی نعمت‌ها بر او، فریفته شد.»

تناسب لفظی «فَأَسْأَلُكَ» و «سؤال» از زیبایی‌های بدیعی کلام است. هم‌چنین بیان نوع درخواست در خاتمه فراز بر زیبایی آن افزوده است.

به هر حال، قلب سلیم، آمادگی بیش‌تر برای درک بینش و معرفت دارد؛ زیرا از آلودگی و ناپاکی به دور است. قلب سلیم جایگاه ایمان به پروردگار و امانت الهی است و فرو رفتن در رذالت‌ها و شهوت‌ها و پیروی از هوای نفس و سقوط در جهل، مانع رسیدن به این مرتبه و پذیرش امانت می‌گردد. به عبارت دیگر، قلب سلیم محل ایمان به پروردگار و معدن مشاهده هستی و حقیقت آن است (عضیمه، ۱۳۸۶: ۴۸۳)

۲-۲. یاد پروردگار و آرامش روانی

این ویژگی، سبب تکامل روحی و معنوی انسان آگاه می‌شود؛ مداومت مؤمن بر ذکر خدا از طریق تسبیح و تکبیر و استغفار و دعا و تلاوت قرآن، موجب تزکیه و صفای نفس و احساس امنیت و آرامش روانی وی می‌شود (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۳۶۸). در حقیقت قلبی که در مسیر هوی و هوس و اغیار باشد، نمی‌تواند به سوی خدا اقبال کند و طبعاً بهره‌ای که باید از افاضات انوار ربوبی برد، نمی‌برد (شجاعی، ۱۳۷۱: ۱۰۹). از این رو «سکینه» و «آرامش» ارزشمندترین روزی‌ها و «حقوق معنوی» انسان است، به طوری که می‌توان آن را مبنا و اساس بهداشت و سلامت روان در کلام وحی دانست (محمد پور دهکردی، ۱۳۹۰: ۱۲):

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)

تعبیر «آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» بیانگر سه اصطلاح کلیدی؛ «ایمان» و «اطمینان» و «ذکر» است؛ یعنی اطمینان و آرامش روانی انسان، مقصور و محصور در ایمان و ذکر خداوند است. از سوی دیگر، در بخش پایانی آیه با آوردن حرف تیبیه «ألا» و تقدیم جار و مجرور «بِذِكْرِ اللَّهِ» که خود نیز مفید حصر است؛ نشان دهنده اهمیت وافر تأثیر و تأکید یاد خداوند (در مقایسه با دیگر امور) در تقویت اطمینان و آرامش حقیقی قلب انسان است. تکرار حرف «لام» که معنابخش قدرت و قوت و اطمینان می‌باشد، نیز بر زیبایی و ضرب‌آهنگ درونی این کلام افزوده است. هم‌چنین تکرار اسم جلاله (الله) بیانگر تأکید بر حصر حقیقی آرامش راستین در یاد پروردگار و نفی دیگر موجودات از این ویژگی ربانی است. امام سجاد علیه السلام نیز در فراز ساده و صمیمانه زیر، سلامتی دل‌ها را محصور و مقصور در یاد بزرگی و شکوه خدا می‌داند:

«إِجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ» (۵/۱۴)

هم‌چنین در این فراز که با سجعی بی تکلف و با حرف «سین» واج آرایبی (موسیقی درونی) شده است به آرامش دل‌بندگانی اشاره می‌کند که به خداوند و نیکان خلق، متوسل می‌شوند:

«بَلْ إِجْعَلْ سَكُونًا قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِعْنَائِي وَ كَفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ» (۲۱/۱۲)

۲-۳. توانایی درک حقایق

چنین قلبی، آمادگی و زمینه پذیرش درستی و حقیقت را داراست؛ زیرا قلب سلیم، سبب تعقل و بصیرت درونی می‌شود و آدمی را از کوردلی و گمراهی نجات می‌دهد:

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى

الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶)

از زیبایی‌های این آیه، نقد و نکوهش استفهامی کسانی است که اگرچه در ظاهر، چشم بینا و گوش شنوا دارند، اما در حقیقت، کور و نابینا هستند؛ زیرا هرگز برای درک حقیقت هستی و خداوند تلاش و تکاپو نمی‌کنند؛ لذا به سبب کوری دل‌هایی که در سینه دارند، و نیز گوش شنوایی برای شنیدن پیام فرستادگان الهی ندارند، از درک و دستیابی به حقیقت، نانون و درمانده شده‌اند. با تامل در اسناد عقل و دیدن به قلب که استعاره مکنیه به شمار می‌آید: «فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ... تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» می‌توان گفت: تصویر استنباطی از وضعیت و احوال اینان بیانگر این است که آنان کوردلان نادان و بی‌خردی هستند که برای فهم حقیقت، تلاش نمی‌کنند و موعظه و ارشاد در ایشان نیز تأثیری نمی‌گذارد.

و امام علیه السلام نیز از خداوند، در گفتاری ساده و بی‌پیرایه، چنین بینش و نعمتی (قلب بصیر) را می‌خواهد؛ قلبی که در صورت بهره‌مندی و برخورداری از این آگاهی و بصیرت، چونان انسانی (استعاره مکنیه) پویایی و نشاط و تحرک تشخیص را کسب می‌نماید:

«وَ اٰمَنُ عَلٰی... وَ اَلْبَصِيْرَةَ فِیْ قَلْبِيْ» (۲۳/۳)

۲-۴. تعظیم ارزش‌های الهی

برخورداری از قلب سلیم، سبب احترام پایدار و درونی به ارزش‌ها و تکالیف الهی می‌شود؛ چنین احترامی از نشانه‌های پارسایی و پرهیزگاری است:

(ذٰلِكَ وَ مَن يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ) (حج/۳۲)

اسناد «تعظیم شعار الله» به «تقوای قلوب» و استفاده از اسم اشاره دور (ذلك)، بیانگر جایگاه بزرگ و نقش پاکی دل در بزرگداشت ارزش‌های الهی دارد. علامه طباطبایی در تفسیر مفهوم «قلب» و پیوند آن با «تقوی» چنین نوشته است: اضافه تقوی به قلوب اشاره است به این‌که حقیقت تقوی و احتراز و اجتناب از غضب خدای تعالی و تورع از محارم او، امری است معنوی که قائم است به دل‌ها. و منظور از قلب، دل و نفوس است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۸/۱۴)

از این رو، می‌توان چنین استنباط نمود که تقوای الهی که یک امر قلبی و درونی است، نتایج، نمودها و نشانه‌های زیادی دارد؛ از جمله نمودهای بیرونی و مورد انتظار آن تعظیم و عمل به شعار الهی در صحنه اجتماع است؛ یعنی نتایج یک فضیلت درونی و قلبی حقیقی در بیرون نیز ملموس و قابل مشاهده باشد. هم‌چنین از زیبایی‌های این آیه شریفه این است که آن تعظیمی ستودنی و ارزشمند است که حاصل تقوای الهی باشد، نه این‌که از روی تظاهر و نفاق صورت گیرد. با این تحلیل می‌توان دریافت که تعظیم حقیقی شعائر الهی در صورتی ارزشمند است که رهاورد و نتیجه تقوای قلبی و درونی باشد و این، یعنی انحصار تعظیم واقعی شعائر الهی در تقوا و پارسایی حقیقی و نفی و انکار دیگر موارد (تظاهر و ریا و نفاق و اکراه و خوف) از آن.

امام علیه السلام نیز در بیانی ساده و خطابی و نیز استفاده از استعاره مکنیه در قلبی از خداوند می‌خواهد که دلش را برای درک مقاصد دین الهی، گشایش دهد: «وَ اَشْرَحْ لِمَرَاثِدِ دِيْنِكَ قَلْبِيْ» (۲۳/۵)

۲-۵. تکریم فرستادگان الهی

از دیگر صفات قلب سلیم، گرامی داشتن رسالت‌هایی است که از سوی خداوند برای راهنمایی بشر، فرستاده می‌شود:

(إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ)

(حجرات / ۳)

علامه طباطبایی در بخشی از تفسیر این آیه، چنین نوشته است:

سیاق این آیه، سیاق وعده جمیلی است در برابر آهسته کردن صدا پیش روی رسول خدا ﷺ بعد از آنکه مؤمنین را توصیف می‌کند به این‌که خداوند دل‌هایشان را برای تقوی تمرین داده. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۸) استفاده از اسم اشاره دور (أُولَئِكَ) به منظور تعظیم شأن والای این گروه از اصحاب و نیز کاربرد استعاره مکنیه در (قُلُوبَهُمْ) بیانگر این است؛ قلب انسانی که پذیرا و شنونده پیام رسولان باشد، به تقوا و مغفرت الهی دست می‌یابد. اینان از نظر خداوند، آزمون خود را با موفقیت سپری کرده‌اند. هم‌چنین در فعل مضارع (يُعْضُونَ)؛ که بیانگر پایین آوردن صدا و کوتاه کردن نگاه است، تأکید بر استمرار و تداوم ادب و فروتنی در برابر پیامبر ﷺ است. در خاتمه آیه نیز برای چنین افرادی، تعبیری با لفظ نکره آورده است (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) که دلالت بر زیادی و فراوانی پاداش برای آنان است.

امام علیؑ نیز در فرازی ساده و بی‌پیرایه از خداوند می‌خواهد که قرآن کریم را انیس روزگار سخت (ظَلَمَ اللَّيَالِي) وی قرار دهد تا درک شگفتی‌های آن را با قلبی سلیم، دریافت نماید. کاربرد استعاره مکنیه در قلوب با تشبیه آن به انسان - مشبه به - و ذکر یکی از لوازم او - فهم - تصویر انتزاعی را به حسی تبدیل ساخته است که بهتر به مخاطب انتقال می‌یابد. رسیدن به مقام انس الهی و درک شگفتی‌های قرآن و قراردادن آن در برابر (ظَلَمَ اللَّيَالِي) از دیگر زیبایی‌های این فراز است:

«إِجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظَلَمِ اللَّيَالِي مُونَسًا... حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ» (۴۲/۱۰)

۲-۶. خوف از خداوند و توکل بر او

ترس از خدا، مانع گناه و سبب توکل بر وی و شیفتگی نسبت به او می‌شود: فایده ترس به عنوان یک پدیده روانی، تنها به حفظ انسان در برابر خطرها و آسیب‌های دنیوی خلاصه و منحصر نمی‌شود، بلکه افزون بر این، یکی از مهم‌ترین و سودمندترین فوایدش آن است که انسان مؤمن را به کنترل و حفظ خود در برابر عذاب الهی در آخرت نیز وامی‌دارد؛ زیرا ترس از کیفر الهی، مؤمن را به دوری از گناهان و تمسک به تقوا و کار برای کسب خشنودی خدا وادار می‌نماید (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۹۶):

(اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (زمر/ ۲۳)

از زیبایی‌های آیه شریفه، این است که به هنگام بروز حالت انفعالی ترس، تغییرات جسمی برانسان - و دیگر حیوانات - (تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) عارض می‌گردد. قرآن کریم برخی از این تغییرات تدریجی

جسمانی (به مانند لرزش) را که ناشی از حالت انفعالی ترس است، بیان نموده است. افزون بر این، از آثار و نتایج این حالت، نرمی (فروتنی) پوست و قلب است (ثُمَّ تَلِينُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) اشاره به نتیجه حالت آسایش و آرامشی است که ذکر خدا، توجه به او و خوف از مقام وی در آدمی ایجاد می‌کند. (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

از زیبایی‌های این آیه تعبیر (أَحْسَنَ الْحَدِيثِ) در توصیف قرآن کریم است که نفی و انکار دیگر گفتارها در مقام مقایسه را به دنبال دارد. هم‌چنین (تَقَشَعْرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) را نیز اگر از باب موازنه آثار درونی و بیرونی خدا ترسی قلمداد کنیم، و تعبیر مجازی در اسناد تلین به قلوب در قالب استعارهٔ مکنیه و تجسم بخشیدن به این نسبت انتزاعی را مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که خدا ترسی در سیرت و صورت اهل ایمان پدیدار می‌گردد. لفظ «ذلک» نیز که برای اشاره به دور استفاده می‌شود، بیانگر روشنی و عظمت هدایت الهی است، اما تنها گروهی آن را می‌پذیرند و چون گروهی گمراه شوند، از باب مشاکله، خداوند نیز که عین هدایت است، بر گمراهی آنان می‌افزاید. در نفی فراز پایانی آیه نیز به مطلق بستن تمام راه‌ها برگمراهان اشاره دارد.

چنین نتیجه و فرایند اخلاقی - روانی نیز در آیه زیر مشاهده می‌شود: وجود همهٔ حالات انسان؛ از جمله ترس در جای خود مطلوب و دارای اثر مثبت است. گرچه در روانشناسی به طور مطلق، ترس نکوهش می‌شود و حالاتی هم‌چون ترس، حیا و خجلت بد شمرده می‌شود و از نشانه‌های ضعف قلمداد می‌گردد، اما از دیدگاه اسلام همهٔ حالات وجود انسان، از جمله ترس، حیا و خجلت اگر به‌جا به کار برده شوند، مطلوب می‌باشند و ترس از خطرهای جدی و از جمله ترس از خدا که به معنای ترس از عقوبت گناهان است، مطلوب و لازم است. از این رو خداوند، ترس از خویش را از ویژگی‌ها و حالات ثابت مؤمنان به خویش بر می‌شمرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳):

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)

(انفال/ ۲)

تعبیر «إِنَّمَا» برای اهل ایمان در اینجا مفید حصر است؛ یعنی مؤمنان واقعی کسانی هستند که برخوردار از قلبی خاشع و ترسان (وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ)، ایمان پایدار و در حال تکامل (زَادَتْهُمْ إِيمَانًا)، و از شمار اهل توکل (وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) هستند. با تأکید بر این صفات، کسانی که این ویژگی‌ها را ندارند، از شمار و شمول اهل ایمان خارج می‌شوند. فعل مجهول «ذُكِرَ» بیانگر این است که یاد خدا از سوی هرفردی که صورت بگیرد، موجبات اثرگذاری در روح و روان اهل ایمان می‌گردد. تعبیر (زَادَتْهُمْ إِيمَانًا) که حاصل اعمال پیشین مؤمنان است می‌تواند بیانگر این باشد که ایمان مراتب و درجاتی دارد و ممکن است به کمال یا نقصان دچار گردد. هم‌چنین

در (وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ)، قلوبهم؛ استعاره مکنیه است؛ چرا که قلب به انسان تشبیه شده و به یکی از لوازم آن، یعنی «وجل» اشاره شده است. این استعاره موجب تحرک و تشخیص در کلام می‌شود.

این موضوع در صحیفه، با بیانی خطابی و تعبیری استعاری (استعاره مکنیه) از قلب، چنین آمده است:
«أَشْعُرُ قَلْبِي تَقْوَاكَ» (۲۱/۹)

و از او می‌خواهد که بر تپیدن دلش از ترس پروردگار، رحم نماید:

«اللَّهُمَّ فَازْحَمِّ ... وَحِيبَ قَلْبِي مِنْ حَشِيَّتِكَ» (۳۱/۲۳)

از زیبایی‌های این فراز، تناسب و انسجام میان «وَحِيبَ»، «قَلْبِي» و «حَشِيَّتِكَ» است که هر سه تعبیر در یک حوزه و دایره معنایی مرتبط با قلب قرار می‌گیرند.

۲-۷. سودمندی و نجات بخشی در آخرت

این ویژگی، فرایند گزینش قلبی است که با اخلاص و پاکی به سوی خدواند گام بردارد و غنای در دین را بر غنای در دنیا ترجیح دهد. از زیبایی‌های پنهان این دو آیه شریفه، این است که در مقایسه و موازنه امر دنیا و آخرت، همه آن‌چه که برای صاحبان ثروت و قدرت در دنیا ارزش دارد، برای امر آخرت بی ارزش است و در آخرت که زمان آن مشخص نیست (یوم) هیچ چیزی جز قلب سلیم ارزش و کارایی ندارد:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/ ۸۸-۸۹)

در حقیقت، روزی که هیچ مال و فرزندی (دارایی و مالکیت) سود نمی‌دهد، تنها این دل پاک و سالم است که موجب رستگاری و نجات انسان می‌شود.

صاحب المیزان در تفسیر این آیه، چنین نوشته است: و خلاصه مفاد کلام این می‌شود که مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، چه این‌که صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته باشد و یا نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۰۴/۱۵)

تعبیر «إلا» صاحبان قلب سلیم را از دایره حکم آیه قبلی استثنا می‌کند؛ یعنی در روز قیامت، تنها کسانی رستگار می‌شوند که با دلی پر از پاکی و سلامت به محضر پروردگار حاضر شوند. این گونه قلبی، آدمی را به سوی شناخت درستی یا نادرستی عمل، رهنمون می‌سازد. حذف فعل **يُنْفَعُ** هم به قرینه لفظی در **وَلَا يَنْفَعُ** افزون بر ایجاز گویی، بر موسیقی درونی آیه نیز دامن زده است.

«وَأَرْزُقْنِي الرُّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتَنِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي» (۲۲/۸)

از زیبایی‌های این فراز، نوع رغبت به عمل برای آخرت است که در خاتمه فراز آمده است؛ رغبتی که از صدق و عمق قلب قابل درک باشد. تکرار حرف کاف با مصوت فتحه در **لَكَ** و **ذَلِكَ** و نیز حرف یای ماقبل مکسور در **لِأَخْرَجْتَنِي** و **قَلْبِي** با پدید آوردن موسیقی درونی بر اشتیاق و توجه مخاطب افزوده است.

۸-۲. پندپذیری

آگاهی و بینش و تأمل در گذشته و حال، از صفات چنین قلبی است: در این جریان، برای عاقلان یا کسانی که با «آمادگی درونی» و «حضور ذهن» و «توجه کامل» سخن حق را می‌شنوند و می‌فهمند پند و اندرز نهفته است (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۲۵۵):

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) (ق/۳۷)

به نظر می‌رسد خداوند در این آیه به صراحت و ایجاز، تنها دو گروه را واجد بهره‌گیری از پند و اندرز می‌داند: گروهی که از قلب (عقل و شعور و ادراک مستقل و تحلیل‌گر) برخوردار می‌باشند و گروهی که شنونده خوبی هستند و با حضور قلب و تمام وجود از ارشاد و راهنمای دیگران، استفاده می‌کنند... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۲۹/۴)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه با تأکید و تمرکز بر نقش محوری اصطلاح قلب، این گونه نوشته است: کلمه قلب در این آیه به معنای آن نیرویی است که آدمی به وسیله آن تعقل می‌کند و حق را از باطل تمیز می‌دهد، و خیر را از شر جدا می‌کند و بین نافع و مضر فرق می‌گذارد. و اگر تعقل نکند و چنین تشخیص و جداسازی نداشته باشد، در حقیقت وجود او مثل عدمش خواهد بود، چون چیزی که اثر ندارد وجود و عدمش برابر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۳/۱۸)

از زیبایی‌های آیه، بیان مؤکد (إن و جمله اسمیه) است؛ مبنی بر این‌که هلاکت پیشینیان برای کسانی که قلب هوشیار، گوش شنوا و توجه کامل داشته باشند، به یقین مایه عبرت و پندپذیری است. هم‌چنین تعبیر (أَلْقَى السَّمْعَ) تعبیری زیبا و کنایی از گوش جان سپردن کامل به قصد یادگیری و عمل است. جمله حالیه (وَهُوَ شَهِيدٌ) بیانگر وضعیت و حالت کسی است که با تمام وجودش شاهد و حاضر بوده و با دقت در سرنوشت گذشتگان می‌نگرد.

چنین قلبی از کردار ناپسند خود، پشیمان و از سرگذشت دیگران و آیات الهی، عبرت می‌پذیرد:

«وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عُقْدٌ النَّدَمِ» (۴۵/۴۵)

از زیبایی‌های این فراز، محصور نمودن پشیمانی دل‌ها و تجسم بخشی آن‌ها در قالب تعبیر استعاری در عُقْدُ النَّدَمِ در مسیر خواست و اراده پروردگار است.

بنابراین، می‌توان گفت که برخورداری از فضیلت قلب سلیم، وجود آدمی را برای دریافت عشق، محبت و رحمت الهی، آماده می‌سازد و گونه‌ای از آرامش و تعادل روحی- روانی را در وجود وی، می‌آفریند. هر چه که قلب انسان، سلیم‌تر باشد به همان اندازه، شایستگی و توان معرفت الهی را در می‌یابد. هم‌چنان‌که دوری از این

فضیلت، سبب زیادی غفلت، آسیب‌های روحی، دوری از پروردگار و دلمردگی در وجود انسان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۱۴؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۲؛ قرائتی، ۱۳۸۴: ۵۸؛ مظلوم، ۱۳۸۰: ۳۲-۴۳).

۳. قلب بیمار

قلب بیمار، قلبی است زنگار گرفته و مهر خورده که گرایش به رذیلت‌های اخلاقی و دوری از پروردگار ویژگی بارز او است. این قلب، با غرور، قساوت، غفلت، تعصب، انحراف، گمراهی، فتنه‌انگیزی و هوی پرستی به انکار حقیقت و درستی می‌پردازد.

۳-۱. گرفتاری و بدبختی در دنیا و آخرت

دل‌هایی که نمی‌خواهند حقایق هستی را درک کنند، سرانجامی جز سرگردانی در دنیا و گرفتاری در دوزخ ندارند. اینان قلب و دل را از کارکرد اصلی اش که «تعقل» و «تفقه» و دریافت معارف اصیل و حقایق است محروم می‌سازند (مصباح یزدی، ۱: ۱۳۸۸):

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...) (اعراف/۱۷۹)

از زیبایی‌های آیه شریفه، این است که برای توصیف حال کافران از یک مقدمه و نتیجه استفاده شده است: کافران از قلب و چشم و گوش خود بهره نمی‌گیرند که نتیجه آن خروج از مدار انسانیت و حرکت به سمت حیوانیت و حتی بدتر از آن است. چنین کافرانی در جهان حقیقت و واقعیت (نه در معنای شدت و مبالغه و توهم معروف در تشبیه) تنها همانند و مساوی حیوان نیستند (تشبیه) بلکه بدتر از آن هستند. (مکمل تشبیه)؛ زیرا نیروی خرد و آگاهی و درک خود را از دست داده اند؛ به همین جهت حال و وضعیت حیوانی آنان نه از روی مبالغه، بلکه مطابق واقع است. افزون بر این، وظیفه قلب و سمع و عین، ادراک امور حسی است و اسناد امور معنوی (گمراهی) به آنان از باب استعاره است (بستانی، ۱۴۲۱: ۲۰۲-۲۰۵)

امام سجاد علیه السلام در فراز زیر از خداوند بزرگ، رغبت تلاش برای آخرت را طلب می‌کند آن گونه که درستی آن را از صمیم قلب و ژرفای دل، بشناسد:

«وَأَرْزُقْنِي الرُّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتَنِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي» (۲۲/۸) چنانچه گذشت تکرار حروف مشابه با مصوت‌های مناسب موسیقی درونی زیبا در این فراز پدید آورده است.

۳-۲. بهره نگرستن از قلب

خداوند در قرآن کریم به نکوهش دل‌ها، گوش‌ها و چشم‌هایی می‌پردازد که در زمین، اندیشه نمی‌کنند و به مطالعه تاریخ و عبرت از امت‌های پیشین نمی‌پردازند و این از نشانه‌های کوردلی است: کوردلی و ناشنوایی و

نابینایی که بیانگر گمراهی عمیق مشرکان است. اسناد عقل و بصیرت و نابینایی به قلب، بیانی استعاری (استعاره تصریحیه) و کنایی در توصیف حال آنان است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج/۴۶)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: در این آیه مردم را وادار می‌کند به این که از سرگذشت این قراء و شهرها که هلاک و ویران شدند و از این آثار معطله و قصور مشیده که امت‌های گذشته از خود به یادگار گذاشته‌اند، عبرت گیرند. در زمین سیر کنند که سیر در زمین چه بسا آدمی را وادار به تفکر کند که چه شد که این امم نابود شدند و در جستجوی دلیل آن متوجه این دلیل شوند که هلاکت آنان به خاطر شرک به خدا و اعراض از آیات او و استکبار در مقابل حق و تکذیب رسولان بوده، آن وقت است که صاحب قلبی می‌شوند که با آن تعقل می‌کنند و همان عقل و قلب ایشان را مانع از شرک و کفر شود... حقیقت کوری همانا کوری قلب است نه کوری چشم چون کسی که از چشم کور می‌شود باز مقداری از منافع فوت شده خود (راه رفتن و راه جستن) را با عصا و یا عصاکش تأمین می‌کند، اما کسی که دلش کور شد دیگر به جای چشم دل چیزی ندارد که منافع فوت شده را تدارک نموده خاطر را با آن تسلیت دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۵۴۹)

بر قلب های این بیمارصفتان، به تعبیر قرآن کریم، پوششی (اکنه=کنان) است که مانع بهره گرفتن درست از قلب (درک و فهم حقیقت) می‌شود. آنان به سبب عوارض این رذیلت و بیماری، نه تنها نمی‌توانند توحید و یگانگی پروردگار را بپذیرند، بلکه با شدت و نفرت از آن فرار می‌کنند. در حقیقت از زیبایی‌های این آیه شریفه، این است که خداوند به توصیف فرار مشرکان از راه سعادت و نجات و خوشبختی (توحید خداوند) پرداخته است. اینان چنان بر دل‌هایشان پوشش، و در گوششان سنگینی و ناشنوایی است که نمی‌توانند و نمی‌خواهند در مسیر صراط مستقیم حرکت کنند:

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (اسراء/۴۶)

چرا که قلب مریض، وابسته و شیفته این دنیای پست و فانی است، امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

«انزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَةٍ، تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ» (۱۰۹/۴۷)

از زیبایی‌های این فراز لفظ «انزع» است که دلالت و درخواست بر کنندن عمیق و بنیادی دوستی دنیا در قلب است. اضافه حبّ به موصوفی - دنیا - که به صفت دنیّه توصیف شده، بر پستی بیش‌تر این دوستی دلالت می‌نماید که باید به شدت از آن دل برکند.

۳-۳. سنگدلی و آلودگی به گناه

خداوند در جریان رسالت حضرت موسی علیه السلام، و پس از آن که قومش، گوساله سامری را درست نمودند به سنگدلی قوم بنی اسرائیل و گرایش ایشان به گناه، اشاره می‌نماید. دل‌های آن ستمکاران، در سختی و قساوت و دوری از فطرت و عاطفه انسانی و عدم تسلیم در برابر حق به سنگ و حتی سخت‌تر از آن به تشبیه مرسل (وجود ادات تشبیه در آیه) شده است. هم‌چنین وجود استعاره تصریحیه تبعیه در جمله فعلیه قَسَتْ قُلُوبَكُمْ بر شدت این سختی و آوردن جمله اسمیه فهی کالحجارة پس از جمله فعلیه بر دوام و استمرار قساوت و سنگدلی قلوب دلالت می‌نماید.

(ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...) (بقره/۷۴)

مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آن‌چنان زنگاری بر دل‌هایشان زده شده بود که آن‌چه را که از گناه، انجام می‌دادند برایشان، آسان می‌نموده است:

(كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (مطففین/۱۴)

کلمه «ران» در آیه مذکور، نوعی بیماری است که قرآن ذکر می‌کند. و «رین» به معنای؛ زنگاری یا غبار یا لایه کثیفی است که بر اشیای گرانبیستم می‌نشیند. این تعبیر به صورت استعاری (تصریحیه تبعیه) برای کسانی به کار رفته که بر اثر خیره سری و گناه زیاد، قلبشان نفوذ ناپذیر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۶/۲) کردار چنین انسان‌هایی سبب شده است که در روز رستاخیز نتوانند جلوه‌های الهی را ببینند؛ زیرا اعمال آن‌ها زنگاری بر آینه دل‌هایشان شده است (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۶۶). خداوند برای توصیف چنین حالتی، از حرف انکار «کلا» و اسلوب مؤکد استفاده نموده است:

(كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ) (مطففین/۱۵-۱۶) آیه نخست تمثیل برای

خوار شمردن و اهانت به آنان است.

امام سجاد علیه السلام نیز در فراز زیر، با بیانی ساده و شیوا که آکنده از موسیقی درونی و تحرک بخشی در کلام است از گذراندن اندیشه گناه در دل و دوری از دوستی خدا، به درگاه خداوند، پناه می‌جوید. توجه درونی (خَطَرَاتِ قَلْبِي) و بیرونی (لَحَطَاتِ عَيْنِي) به پروردگار در این فراز صحیفه به گونه‌ای منسجم و هماهنگ بیان شده است:

«اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا... زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي، وَ لَحَطَاتِ عَيْنِي» (۳۱/۲۲)

۳-۴. نقض پیمان‌های الهی

قلب قوم بنی اسرائیل به دلیل پیمان شکنی و دوری از رحمت الهی، پیوسته، سخت و سنگین و خائن و غیر قابل انعطاف می‌شود و به تبع چنین قلب بیماری «بُحْرَفُونَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»:

(فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (مائده/۱۳)

برای تعبیر از چنین قلب سخت و دشواری در این آیه از اسم فاعل (قَاسِيَةً) استفاده شده است که تعبیری استعاری در قالب استعارة مکنیه تبعیه و دال بر شدت این سختی می‌باشد؛ در حقیقت، پیمان شکنی و خیانت و دروغ بر بستن قوم بنی اسرائیل به چنان درجه ای از شدت رسیده است که قساوت قلب برای آنان صفتی ثابت و ماندگار تبدیل شده و هیچ امیددی به برگشت آنان نیست.

نقض چنین پیمان‌هایی، ناشی از بی‌تقوایی و بیمار دلی است، امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«أَشْعُرُ قَلْبِي تَفْوَاكَ» (۲۱/۹)

توالی و نزدیکی دو ضمیر «یای متکلم» و «ک» مخاطب، تصویرگر پویایی و تحرک و الهام بخش نزدیکی میان گوینده (امام سجاد) و مخاطب (پروردگار متعال) است.

۳-۵. نفاق و دورویی و تظاهر

از دیگر از ویژگی‌های قلب بیمار، دروغ، ریا و دورویی است که خداوند، منافقان را به آن توصیف نموده است. در دل‌های آنان چنان بیماری است که گویی در همان مسیر و جهتی که با پافشاری و تعمد انتخاب کرده‌اند، حرکت می‌کنند. تقدیم خیر (فِي قُلُوبِهِمْ) بر مبتدا (مَرَضٌ) نشان دهنده نقش تعیین کننده قلب در هدایت یا گمراهی انسان دارد. ضمن این‌که از باب «مشاکله» نیز خداوند بر بیماری آنان می‌افزاید و نتیجه تحقیق آن عذاب دردناک است و نکره آوردن مرض بیانگر نوع و گونه‌ای نامتعارف از امراضی است که مردم می‌شناسند. و فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ (در این آیه و آیه ۱۰ سوره محمد) استعارة تصریحیه و مرض از جهل و عقیده نادرست و دشمنی پیامبر (ص) و دیگر صفات زشت برخاسته از کفر و منجر به هلاک و نیستی استعاره آورده شده است:

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) (بقره/۱۰)

این منافقان در ظاهر آرزوی جهاد نموده، اما به هنگام جنگ و جهاد، با بهانه‌های گوناگون از حضور در میدان مبارزه، دوری می‌جویند. و این نفاق به سبب همان قلب ناسالم و بیماری است که در آن‌ها وجود دارد. و نیز آیه: (وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ) (محمد/۲۰)

تعبیر «نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» به عنوان مفعول مطلق نوعی گویای حال منافقانی است که به علت بی‌بصیرتی و ترس از جهاد هم‌چون کسانی هستند که با نگاهی مات و مبهوت و چشمانی که حدقه آن‌ها از کار

ایستاده است به مخاطب می‌نگرند. در حقیقت، میدان جهاد برای مخاطبان (برخلاف مؤمنان) عرصه مرگ و نابودی و نیستی است، این نفاق و تظاهر، ناشی از بی‌بصیرتی و ناآگاهی قلب انسان می‌باشد:

۳-۶. قساوت قلب و پیروی از شیطان

لجاجت در برابر حق و گرفتار فریب شیطان شدن، نیز از ویژگی‌های قلب بیمار است؛ انسان‌هایی که شیطان برایشان مسلط شده و دلشان را با وسواس و تردید درآمیخته است به هیچ کس و هیچ چیز اعتماد ندارند و پیوسته در دو دلی و اضطراب و انحراف اخلاقی به سر می‌برند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳)

(فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (انعام/۴۳)

و در همین مفهوم است. آنجا که از قلب‌های سنگدلی سخن آمده است که رام و سوسه‌ها و فتنه‌های شیطانی است:

(لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) (حج/۵۳)

در این دو آیه و آیه ۲۲ زمر نیز تعبیر به قَسَتْ و قَاسِيَةِ استعاره تصریحیه است که بیانگر شدت این سختی می‌باشد. در شرح مفهوم قساوت که از واژگان کلیدی و محوری این دو آیه است، چنین آمده است: «قساوت»؛ به معنای خشونت، سختی و نفوذ ناپذیری است. از این رو، سنگ‌های خشن و سخت را «قاسی» می‌نامند. براین اساس به دل‌های خالی از محبت، مهر و احساسات پاک و نیز تهی از ادراکات سالم که در برابر نور حق و هدایت انعطاف ناپذیر هستند و نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آن‌ها نفوذ نمی‌کند، «قلب‌های قاسیه» یا «قساوت‌مند» گفته می‌شود. در فارسی از آن‌ها به «سنگ دل» تعبیر می‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱)

چنان‌چه مشاهده می‌شود رویکرد زیبایی‌شناسی هم در قالب تعابیر بیانی و هم انتقال محتوای هدایت بخشی ظهور و نمود یافته است.

۳-۷. گمراهی و غفلت از یاد خدا

فراموشی یاد خداوند بزرگ نیز از دیگر رذیلت‌های قلب بیمار به شمار می‌آید؛ این رویگردانی از یاد خدا، حاصل همان سنگدلی است که به دلیل ارتکاب زیاد گناه و آلودگی به رذیلت‌ها پدید آمده است. وقتی قلب انسان به چنین رذیلتی عادت نمود، دیگر از خداوند نمی‌هراسد و از او یادی نمی‌کند. خداوند ضمن مقایسه قلوب منور و گشوده (شکیبا و پایدار) اهل ایمان با قلوب مشرکان که به قساوت و سنگدلی و دشواری ممتاز است، چنین می‌فرماید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ) (زمر/۲۲)

قلبی که از یاد پروردگار غافل است، شایسته رهبری و پیروی نیست:

«وَلَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَعْمَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف/۲۸)

حال آن‌که، سلامتی دل‌ها، در این بیان ساده، اما پر مفهوم، یاد بزرگی خدا در گفتار حکیمانه امام سجاد علیه السلام است:

«اجْعَلْ سَلَامَةً قُلُوبَنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ» (۵/۱۴)

و در گرایش و گزینش دوستی او می‌فرماید:

«فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ» (۲۱/۱۰)

لفظ «فَرِّغْ» بیانگر دوری قلب انسان از هرگونه سرگرمی و مشغولیتی به جز محبت الهی است. همان چیزی که سبب آرامش روح و روان آدمی می‌شود:

«بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ اُنْسَ جَانِمِ وَ اِسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ» (۲۱/۱۲)

«بلکه آرامش دلم و انس جانم و بی‌نیازی‌ام و کفایت‌م را به خود و آفریدگار خوبت قرار ده.»

ضمیر «یای» متکلم و تکرار حرف «سین» در این فراز، افزون بر ایجاد ضرب‌آهنگ زیبا و شنیدنی، بیانگر انس و الفت امام علیه السلام در نیایش و گفت و گو با خداوند است. تغییر و انتقال در ضمائر از خطاب به متکلم و برعکس آن (که از روش‌های التفات به شمار می‌آید) نیز در این فراز و دیگر دعاهای صحیفه به روشنی دیده می‌شود. این شیوهٔ بیانی موجب نوعی پویایی و هنجارگریزی کلامی می‌گردد.

۳-۸. کتمان شهادت

از دیگر صفات قلب بیمار و گناهکار، گرایش به دروغ‌گویی و کتمان شهادت و حقیقت است:

«... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (بقره/۲۸۳)

از زیبایی‌های این آیه، مسألهٔ کتمان شهادت است که به وسیلهٔ دل و روح انجام می‌شود؛ لذا آن را به عنوان

یک گناه قلبی معرفی می‌کند و خداوند در پایان به این پنهانی‌کاری با تعبیر «علیم» هشدار می‌دهد. هم‌چنین

تغییر از فعل مخاطب (وَلَا تَكْتُمُوا) به غایب (يَكْتُمُهَا) و بازگشت دوباره به فعل خطاب (تَعْمَلُونَ) از شگردهای

بیانی (صنعت التفات) این آیه است. کتمان شهادت و بازگو نکردن حقیقت‌ها در شمار مواردی به شمار می‌آید

که از مقاصد دین الهی، به دور است:

«وَ اَشْرَحْ لِمَرَّادِ دِينِكَ قَلْبِي» (۲۳/۵)

در تعبیر «اشرح»؛ مفهومی از گشودگی عظیم و بی نهایت دیده می‌شود که در تناسبی زیبا و معنادار با قلب آمده است.

۳-۹. بی خردی

بیمار دلانی که از سر بی خردی به گناه، آلوده شده‌اند، آنچنان قفل‌هایی بر دل‌هایشان بسته شده است که توان اندیشه و معرفت آیات الهی را ندارند:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد/۲۴)

در حقیقت یکی از شاخص‌های اساسی و نشانه‌های بارز قلب بیمار از دست دادن قدرت تمییز و تشخیص حق از باطل و نیکی از بدی است. تعبیر «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» گویای قفل‌های هوس و غرور و تعصب است که به نور ایمان اجازه ورود نمی‌دهد. در حقیقت، وقتی نیروی تفکر انسان از کار بازماند، و دچار جمود و کوردلی شد، انسان امتیاز اساسی خود را که از حیوان جدایش می‌سازد از دست می‌دهد و مانند حیوان و حتی گمراه‌تر از آن می‌شود (عثمان نجاتی، ۱۳۸۸: ۲۰۶):

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان/۴۴)

و همان‌طور که گفته شد؛ قرآن کریم این حالت جمود فکری را با تعبیرهایی هم‌چون؛ «مُهر زدن بر دل‌ها»، «قرار گرفتن دل‌ها در پوششی» و یا «قفل نهادن بر آنها» توصیف نموده است (همان):

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره/۷)

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (تلك القرى نقص علينا من أنبئناهم ولقد جاءتهم رسلهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين) (اعراف/۱۰۰-۱۰۱)

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ (نحل/۱۰۸)

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۵۹)

سه تعبیر «ختم»، «طبع» و «قفل» بر قلب که همه استعاره مکنیه و نشان از انتقال از امور انتزاعی به امور محسوس دارند در آیات پیشین، بیانگر این مفهوم هستند که قلب آن شخص، حاضر به پذیرش حق نگردد و زیر بار آن نرود. در مقابل، انسان فطری و سالم که شرایط ایمان در او فراهم است، در برابر دلایل متقن و حقایق تسلیم می‌گردد. قابلیت ایمان از کسی که بر قلبش این سه تعبیر به کار می‌رود محو می‌گردد. در نتیجه، او از پذیرش حق سرباز می‌زند، هرچند او را به راه هدایت و کمال دعوت کنند. حتی سخن پیامبران الهی در وی اثر نمی‌گذارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲)

حال آن‌که از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، قلوب بندگان مخلص و مؤمن، نگهدارنده قرآن است:

«اللَّهُمَّ فَلَمَّا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً ... فَصَلَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ... وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ» (۴۲/۶)

از زیبایی‌های این فراز تعبیر «اللَّهُمَّ» در آغاز کلام است که بیانگر تحبب و ژرفایی رابطه متکلم و مخاطب است. رابطه‌ای که با بهره‌برداری از صنعت التفات و حرکت و انتقال میان صیغه خطاب و متکلم و غایب بر زیبایی آن افزوده شده است. و تنها چنین قلب‌هایی می‌توانند در قرآن کریم، اندیشه نمایند و به دنبال درک شگفتگی‌های آن باشند:

«إِجْعَلْ قُلُوبَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِساً ... حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَيَّ قُلُوبَنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ» (۴۲/۱۰)

«قرآن را مونس ما در تاریکی‌های شب قرار ده تا درک شگفتی‌های آن را به دل‌های ما برسانی.»
و با کمک آن می‌توانند، چرکی و آلودگی دل (استعاره مکنیه: تشبیه قلب به چیزی که قابلیت شست و شو را داشته باشد) خویش را بشویند:

«وَ اغْسِلْ بِهِ دَرْنَ قُلُوبِنَا» (۴۲/۱۱)

«و به وسیله آن، چرکی دل‌هایمان را بشوی.»

لفظ «درن» در این فراز (که استعاره تصریحیه تبعیه است) نهایت آلودگی و تیرگی قلب را می‌رساند که با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی به سمت طهارت و پاکی می‌گراید.

۳-۱۰. انکار حق و سرکشی در برابر آن

آنان که به روز حساب، ایمان ندارند، دل‌هایشان، انکارکننده حق و حقیقت است و در برابر رسالت پیامبران الهی ﷺ تکبر می‌ورزند:

«إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل/۲۲)

تعبیر «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» بیانگر زشتی حالت انکار و و نفی و سرکشی عمیق آنان در برابر ایمان است. هم‌چنین در این آیه شریفه که اشاره به آیات قبلی نیز دارد و بیانگر ناتوانی غیر خدا در امر آفرینش است، روشن می‌گردد که اساس کفر، کبر است و اساس کبر، جهل. هم‌چنین از منکران با لفظ استکبار یاد شده است؛ یعنی چون ذاتاً فاقد بزرگی و عظمت هستند با انواع ابزارها و روش‌ها طلب و ادعای بزرگی می‌کنند. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۰۷/۴) امام ﷺ نیز از خداوند می‌خواهد که دلش را از بدی، زشتی، انکار و نافرمانی رسوا کننده، بپوشاند:

«وَ اشْعِرْ قَلْبِي الْإِذْجَارِ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ الْحَوَابِتِ» (۴۷/۱۰۷)

از زیبایی‌های این فراز، تناسب لفظی و معنایی (از آرایه‌های علم بدیع) «الْإِذْجَارِ عَنِ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَ فَوَاضِحِ الْحَوَابِتِ» است که تناسبی معنادار با دوری قلب سلیم از آن‌ها دارد.

۱۱-۳. فتنه‌انگیزی

کسانی که در دل‌هایشان، انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن به دلخواه خود از «متشابه» آن، پیروی می‌نمایند:

(... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ... (آل عمران/۷))

در قرآن کریم، گاهی بر انحراف دل از فطرت و حق، تعبیر «مرض» و گاهی بر آن «زیغ» اطلاق می‌شود. وقتی «زیغ» و انحراف دل شدت یافت، انسان از درک حقایق و تشخیص راه صحیح و منطق درست محروم می‌گردد. وقتی کسی به این مرحله از انحراف رسید، گفته می‌شود که دلش مرده است؛ چه این‌که در این حالت، خواص و آثار مطلوب خویش را از دست می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲)

امام علیه السلام در فراز زیر از پروردگار جهانیان می‌خواهد که اندیشه و گرایش به مال فتنه‌انگیز را از دل‌های مرزداران و مجاهدان اسلام، برطرف نماید:

«وَأَمْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْمَفْتُونِ» (۲۷/۴)

لفظ «امحُ» در این فراز، بیانگر محو کامل و برطرف نمودن خطرات گرایش به مال و ثروت در ارتباط با سلامت قلب است.

۱۲-۳. تعصب کور

از دیگر صفات قلب بیمار، تعصب کور و ناآگاهانه است:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح/۲۶)

از زیبایی‌های این آیه شریفه؛ مقایسه میان قلب انسان جاهلی که پر از «حمیت» و «تعصب» و «جهل» می‌باشد با قلب ایمانی مسلمانان که سرشار از «سکینه» و «آرامش» و «کنترل» است. امام علیه السلام نیز در فراز زیر از غلبه تعصب و حمیت ناآگاهانه که با لفظ مالکیت و در مفهوم تسلط و چیرگی آمده است به خداوند پناه برده و در گفتاری صادقانه و سرشار از ایمان عمیق، چنین می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ» (۸/۱)

۱۳-۳. پیروی از هوای نفس

در قرآن کریم، کسانی مورد مذمت قرار گرفته‌اند که به خدا و احکام او علم دارند؛ در عین حال از تبعیت از خدا و انجام فرامین و دستورات او سرباز می‌زنند و در پی بندگی هوای نفس به انجام خواسته‌های دل خود می‌پردازند. آنان چون به لوازم علم خود به این‌که معبودی جز خدا نیست عمل نمی‌کنند و درصدد انجام

خواسته‌های دل و پیروی از هواهای نفسانی خود بر می‌آیند. خداوند چنان بر دل، گوش و چشمشان مهر زده و حجابی می‌افکند که نتوانند حقایق را درک کنند (مصباح یزدی، ۲: ۱۳۸۸):

(أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (جاثیه/ ۲۳)

همزه استفهام در آغاز آیه شریفه و دو جمله استفهامی در پایان آیه، مخاطب را به تأمل و اندیشه وامی‌دارد و از جمله پیام‌های آن دعوت مخاطبان به عبرت‌پذیری از مصادیق این آیه است. هم‌چنین فعل (أَفْرَأَيْتَ) بیانگر این است که اگرچه هواپرستی امری درونی است، اما بازتاب هواپرستی در اعمال و رفتار انسان هویدا است. تعبیر «وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» بیانگر مسدود نمودن محکم سمع و قلب است. در این تعبیر استعاری (تصریحیه تبعیه)، خداوند فعل «ختم» را که برای وصف امور مادی (مانند بستن درب خانه و محل تجارت...) است بر قلب و سمع پوشانده است؛ لذا این وصف، بیان انسداد عقلی و رویگردانی آنان از درک و تأمل در برابر حقیقت است. (بستانی، ۱۴۲۱: ۷) هم‌چنین تعبیر ختم در آیات دیگر برای کافران با (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم) آمده است، اما در این آیه برای هواپرستان با (وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ) بیان شده است. شاید بتوان گفت که هواپرستی، ابزارها و راه‌های شناخت از جمله گوش را می‌بندد، لذا در این آیه «سمع» بر «قلب» مقدم شده است. در صحیفه نیز چنین مفهومی (دوری از هوی پرستی) آمده است؛ آن‌جا که امام علیه السلام از هوای نفس و آفات آن در بیانی ساده و پرمفهوم و با صداقت و صراحت و تأکید به خداوند متعال پناه می‌برد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... مُتَابَعَةِ الْهَوَىٰ» (۲ و ۸/۱)

به هر حال در زیبایی‌شناسی این بخش، می‌توان چنین دریافت نمود که اگر قلب سلیم را جایگاهی مناسب برای دریافت آرامش روانی و کسب معرفت و فضیلت بدانیم، می‌تواند آدمی را از چنین ردیلتی دور و به سوی ایمان و درستی، رهنمون نماید. اما قلب بیمار، جایگاهی برای سرگردانی، فشارهای روحی و روانی، رشد پلیدی، کفر، شرک، نفاق، گناه و جز آن‌ها به شمار می‌آید. سببها و ثمرات قلب سلیم، آدمی را به سوی خوشبختی و درستی، هدایت می‌کند، اما آثار و پیامدهای زینبار قلب بیمار، آدمی را به سوی گمراهی، گناه، اختلال و پریشانی روان و اندیشه سوق می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۹۱؛ علوی، ۱۳۸۲: ۱۳۷؛ گازرپور و برخوردار، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به یافته‌های تحقیق با محوریت زیبایی‌شناسی قلب سلیم و بیمار در قرآن و صحیفه، مشخص می‌گردد که در قلب سلیم با آثار و تعابیری دربردارنده مفاهیم خشنودی، سلامت، تکامل، معنویت، آرامش و اندیشه و جز آن‌ها روبرو هستیم، اما در قلب بیمار با نتایج و تعابیری هم‌چون بی‌خردی، انسداد در فکر و اندیشه، نفی و انکار، گمراهی، نفاق، تعصب و جهل و موارد مشابه مواجه می‌باشیم. این تعابیر با به‌کارگیری استعاره، التفات، واج آرایی، اسالیب تأکید، تشبیه، سادگی و شیوایی در گفتار، استفهام، حصر و قصر بیان شده است. تعابیر و مفاهیم قرآنی در بیان این دو تعبیر در مقایسه با صحیفه از عمق و گستردگی شگفت‌انگیزی برخوردار است. از سوی دیگر؛ نیایش‌های صحیفه در مسیر و تناسب با آموزه‌های قرآنی قرار داشته و به گونه‌ای شرح و تفسیر پاره‌ای از این الفاظ و مفاهیم ربانی و وحیانی است؛

۲. در این زیبایی‌شناسی روشن گردید؛ به کار بستن سفارش‌های دینی در این زمینه، سبب حفظ تعادل روانی و استمرار سکینه (آرامش درونی) می‌شود و دوری از آن، زمینه ساز بیماری‌های اخلاقی، روانی و برخی ناهنجاری‌ها و اختلالات می‌شود. در حقیقت، سلیم بودن قلب و روان آدمی، زمینه ساز آرامش فردی و اجتماعی، تقویت و تکامل آن دو می‌شود و از بروز اختلالات روانی، پیشگیری می‌نماید؛

۳. افزون بر این، یافته‌ها و نتایج این پژوهش، بیانگر این واقعیت است که رابطه‌ای مستقیم میان قلب سلیم یا بیمار با بهداشت روانی انسان دارد؛ حفظ تعادل روانی، رفتار بهنجار و شایسته، ایمان به خدا، دوری از پوچی و افسردگی، خویش‌پذیری، خودشکوفایی، احساس خوب بودن، شور و صمیمیت، کاهش اضطراب و استرس، حسن خلق، راستگویی، پارسایی از آثار روانی ارزشمند بهره‌مندی از قلب سلیم به شمار می‌آید. در حقیقت، برخورداری از قلب سلیم یکی از نعمت‌های لازم در تأمین بهداشت روانی انسان به شمار می‌آید و نادیده گرفتن آن و رویکرد به قلب بیمار، یکی از عوامل ایجاد اختلال‌های تربیتی - روانی است؛

۴. هم‌چنین در این زیبایی‌شناسی معلوم گردید؛ انسان‌هایی که در نظر و عمل به امور روحانی و معنوی قلب سلیم توجه دارند به دلیل این اهتمام و برخورداری از این «هوش معنوی» بیش‌تر به سمت و سوی سلامت و فضیلت حرکت می‌کنند، اما کسانی که به قلب بیمار، موصوف هستند، هوش معنوی خود را به تدریج از دست می‌دهند و در معرض گناه و آلودگی قرار می‌گیرند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بستانی، محمود (۱۴۲۱ق)، *دراسات فنية في صور القرآن، الطبعة الأولى*، مشهد: موسسه الطبع التابعة للآستانة الرضوية المقدسة.
۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، *شناخت انسان در تصعيد حیات تکاملی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، *اسرار عبادت، چاپ چهارم: الزهراء*.
۵. _____، (۱۳۷۸)، *شریعت در آینه معرفت، چاپ دوم، قم: اسراء*.
۶. حسینی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *اصول بهداشت روانی، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی*.
۷. حسینی کارنامی، سیدحسین و علی اصغر زکوی (۱۳۹۸)، «*رهیافتی در شناخت سلامت معنوی در قرآن کریم*»، نشریه دین و سلامت، سال ۷، شماره ۱، صص ۴۹-۶۲.
۸. رجبی، محمود (۱۳۷۹)، *انسان شناسی، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)*.
۹. سجادی، سید احمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ نامه موضوعی صحیفه سجادیه، چاپ اول، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه*.
۱۰. شجاعی، محمد (۱۳۷۱)، *مجموعه مقالات، مبانی نظری تزکیه، چاپ دوم، قم: اسراء*.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی*.
۱۲. عباسی حامد، مسعود (۱۳۹۱)، *قلب سلیم سرمایه نجات آدمی، اداره کل تبلیغات اسلامی استان همدان: (http://www.ido.ir)*.
۱۳. عثمان نجاتی، محمد (۱۳۸۸)، *قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، چاپ هشتم، مشهد: آستان قدس رضوی*.
۱۴. عضیمه، صالح (۱۳۸۸)، *معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی*.
۱۵. علوی، یوسف (۱۳۸۲)، *بررسی بهداشت روان با رویکرد به مسایل عمومی شناخت و رفتاری در اسلام، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر معارف*.
۱۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۴)، *تفسیر قرآن، چاپ سیزدهم، قم: دفتر نشر معارف*.
۱۷. _____، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن*.

۱۸. گازرپور، و نسرين برخوردار (۱۳۸۲)، بررسی بهداشت روان در قرآن کریم و نهج البلاغه، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان (ج ۲)، چاپ اول، تهران: نشر معارف.
۱۹. محمدپور دهکردی، سیما (۱۳۹۰)، کرامت انسان و بهداشت روان در آموزه های دینی (بر مبنای اصول حکمت متعالیه ملاصدرا)، مجموعه مقالات اساتید دانشکده های تربیت معلم استان قم: اندیشه های روشن ۳، چاپ اول، قم: طلوع مهر، صص ۷-۱۴.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، قلب بیمار و راه کارهای درمان آن، بازنویسی درس اخلاق استاد در دفتر مقام معظم رهبری، قم: <http://marifat.nashriyat.ir>.
۲۱. مظفری، سودابه (۱۳۸۹)، «زیبایی شناسی فرازمینی از دعاهای صحیفه سجادیه»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۷.
۲۲. مظلوم، بی بی فاطمه (۱۳۸۰)، «قلب سلیم در قرآن و صحیفه»، فصلنامه بینات، شماره ۳۲، صص ۳۲-۴۳.
۲۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، مفاهیم اخلاقی، چاپ دوم، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین سید حسن حسینی، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۵. _____، (۱۳۷۴)، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق احمدعلی بابایی، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۶. نجفی عمران، عارفه (۱۳۸۰)، قلب سلیم از دیدگاه قرآن و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقر العلوم (چکیده: <http://nahad.ir>).